

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۳۹-۹

شق القمر در ترازو*

دکتر محمد بهرامی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

Email: m.bahrami41@gmail.com

چکیده

شق القمر به عنوان یکی از معجزات پیامبر معرفی شده است. این معجزه به آیه شریفه «اقتربت الساعة وانشق القمر» و مجموعه‌ای از روایات شیعه و اهل سنت مستند شده است. آیه شریفه به چندین گونه فهم شده است که یکی ناظر بودن آیه شریفه به شق القمر در عصر پیامبر است و دومی ناظر بودن به شق القمر در آینده و ... مستندات روایی شق القمر نیز از چندین جهت محل تامل است که ضعف دلالتی، سندی، محتوایی و ... تنها برخی از نشانه‌های بی اعتباری این روایات است. پژوهش پیش رو به روش کتابخانه‌ای و با بررسی و تحلیل مستندات شکافتن ماه به سامان رسیده و نتیجه آن اثبات عدم دلالت مستندات شق القمر است.

کلیدواژه‌ها: شق القمر، معجزه، قیامت، روایات.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۲/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳.

مقدمه

معجزه امر خارق العاده‌ای تعریف می‌شود که پیامبران برای اثبات نبوت خویش ناگزیر از انجام آن هستند.

معجزات انبیاء الهی در تمامی ادوار گذشته بیشتر برابر با خواست و دانش نخبگان جامعه صورت گرفته است. عصر موسی (ع) دوره سحر و جادوگری است و معجزات آن حضرت از سنخ اعمال ساحران. اعتراف ساحران به خارق العاده بودن فعل موسی و راستی آن حضرت، اعتراف و ایمان عموم مردم را همراه خواهد داشت.

دوره عیسی (ع) عصر طب است و طبیبان برخوردار از بیشترین نفوذ و تأثیر گذاری. عیسی (ع) معجزاتی می‌آورد که بیشتر طبابت می‌نماید. اطباء فعل آن حضرت را معجزه می‌یابند و به حقانیت آن حضرت اعتراف و اقرار می‌کنند و مردم نیز به پیروی از رهبران خویش حقانیت و پیامبری عیسی باور می‌کنند. عصر پیامبر اسلام دوره ادبیات است و معجزه برتر و جاویدان آن حضرت متنی ادبی. عرب جاهلی برای راستی آزمایی پیامبر و درک اعجاز قرآن از ادباء بهره می‌گیرد. ولید بن مغیره ملقب به ریحانه الادب به پیشنهاد قوم خود خدمت پیامبر می‌رسد و با شنیدن آیات قرآن به اعجاز آیات اعتراف می‌کند. قوم ولید نیز با شنیدن سخنان ولید در مورد قرآن به حقانیت پیامبر و الهی بودن آیات قرآن اقرار می‌کنند.

افزون بر معجزه قرآن، معجزات دیگری نیز برای پیامبر شمارش شده که یکی از آنها معجزه شق القمر است.

معجزه شق القمر

گزارش معجزه شق القمر در مجموعه‌ای از منابع تاریخی، روایی و قرآنی وجود دارد. در متون تاریخی بیشتر شکل روایی به خود گرفته و افرادی چون مروزی (۲۸۸.ق)، قاضی عیاض (۵۴۴.ق)، راوندی (۵۷۳.ق)، ذهبی (۷۴۸.ق)، ابن کثیر (۷۷۴.ق)، مقریزی (۸۴۵.ق) و... مجموعه‌ای از روایات را به عنوان ماجرای شق القمر کنار یگدیگر قرار می‌دهند. در منابع روایی شیعه و اهل سنت نیز شکل روایی به خود گرفته و شق القمر روایاتی است از صحابه و اهل بیت. در متون قرآنی نیز چندین روایت که در قالب سبب نزول ذیل آیه شریفه «اقتربت الساعة و انشق القمر» بیان شده است.

دو نیم شدن ماه از سوی بسیاری از کلام نویسان، مفسران و تاریخ نویسان امری مسلم و

اجماعی شناخته شده است. شیخ طوسی (تبیان، ۴۴۳/۹)، طبرسی (جوامع الجامع، ۶۲۲/۳) و علامه طباطبایی (۶۰/۱۹) از تفسیر نویسان شیعه شق القمر را مورد پذیرش همه مسلمانان می‌دانند و نظریه مخالفان را به جهت شذوذ آن مردود می‌خوانند. قرطبی (۱۲۶/۱۷) و غرناطی (۷۹/۴) از مفسران اهل سنت نیز دو نیم شدن ماه را اتفاق امت می‌دانند.

در برابر گروه یاد شده برخی رخدادهای شق القمر در عصر پیامبر را پذیرا نیستند. برای نمونه مراغی (۷۷/۲۷) از مفسران اهل سنت و مغنیه (۱۸۹/۷) از تفسیر نویسان شیعه، رخداد شق القمر در عصر پیامبر را برنمی‌تابند.

موافقان شق القمر از مجموعه‌ای از روایات و آیه شریفه «اقتربت الساعة وانشق القمر» برای اثبات درستی باور خویش سود می‌برند. و مخالفان بیشتر با زیر سوال بردن تفسیر خاص ایشان از آیه شریفه، شق القمر را منکر هستند.

بنابر این شایسته است در این نوشتار نخست مستندات روایی نظریه نخست مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در مرحله دوم تفسیر خاص ایشان از آیه شریفه به سنجش و ارزیابی گذاشته شود.

لازم به یاد است که:

الف. در این نوشتار تنها وقوع معجزه شق القمر به بحث و بررسی گذاشته می‌شود نه امکان آن.

ب. شق القمر به عنوان یک رویداد تاریخی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در نتیجه تمامی روایاتی که اشاره به شق القمر دارند اعم از آن‌که قالب سبب نزول گرفته باشد یا از قبیل روایات متون روایی و منابع تاریخی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد.

ج. با وجود امکان حذف برخی روایات و یاد محتوای آن‌ها در چند سطر، اصل روایت با هدف امکان مقایسه روایات توسط خواننده محترم آورده شده و اشاره کوتاهی به سند و محتوای روایت شده است.

قسمت نخست: روایات

یکی از مهم‌ترین دلایل رخداد شق القمر در عصر پیامبر، روایاتی است که در این زمینه از شیعه و اهل سنت نقل شده است. این روایات از سویی به عنوان دلیلی مستقل بر شق القمر معرفی شده و از سویی دیگر در خدمت فهم آیه شریفه «اقتربت الساعة وانشق القمر» (قمر/۱)

قرار گرفته و به استناد آن مفسران از آیه شریفه رخداد شق القمر در عصر پیامبر را نتیجه گرفته‌اند.

این روایات به دو گروه تقسیم می‌شود: گروه نخست روایاتی که در متون روایی، تاریخی، تفسیری اهل سنت آمده است و گروه دوم روایاتی که در منابع تفسیری و روایی شیعه بروز و ظهور یافته است.

گروه نخست: روایات اهل سنت

شماری از نویسندگان برجسته اهل سنت مانند ایجی و سقاف، روایات شق القمر را در شمار روایات متواتر می‌آورند (ایجی، ۴۰۵/۳؛ سقاف، ۴۲۵) و برخی مانند قرطبی متواتر بودن این روایات را نپذیرفته و آن‌ها را اخبار احاد می‌شناسند. (قرطبی، ۱۲۸/۱۷) مجموعه روایات شق القمر در منابع روایی و تفسیری و تاریخی اهل سنت از شش نفر نقل شده است:

الف. انس بن مالک؛

مراد از انس بن مالک «انس بن مالک بن النضر الانصاری» است که رجال نویسان او را ثقه و استاد عبدالرزاق معرفی می‌کنند.

روایت انس به شکل‌های مختلف و با الفاظ متفاوتی رسیده است:

۱. «سأل أهل مكة النبي صلى الله عليه وسلم آية، فانشق القمر بمكة، فنزلت: (أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ)» (اصبهانی، ۲۵۹/۱)

سند روایت:

در سند این روایت، عبدالرزاق از معمر و معمر از قتاده و قتاده از انس آمده است. این روایت همانندی بسیار با روایت دوم دارد و به نظر می‌رسد واژه «مرتین» که در روایت دوم آمده است از روایت دوم حذف شده است و نشانه این حذف آن که در تمامی منابع معتبر روایی اهل سنت کلمه مرتین در روایت ذکر شده است به جز همین روایتی که در دلائل النبوه آمده است.

۲. حدثنا عبدالله حدثني ابي ثنا عبدالرزاق عن معمر عن الزهري عن قتاده عن انس «سأل أهل مكة النبي صلى الله عليه وسلم آية، فانشق القمر بمكة مرتين فنزلت: أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (قمر/۱-۲)» (احمد بن حنبل، ۱۶۵/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۶/۳ و ۸۲/۶)

سند روایت:

در سنن ترمذی، مستدرک حاکم نیشابوری و السنن الکبری نامی از زهری برده نشده و معمر از قتاده و قتاده از انس روایت می‌کند. (ترمذی، ۷۲/۵؛ حاکم نیشابوری، ۴۷۲/۲) افزون بر این اضطراب در متن نیز در نقل منابع یاد شده وجود دارد.

۳. «أن أهل مكة سألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم أن يرهم آية فأراهم القمر شقتين حتى رأوا حراء بينهما» (ابن کثیر، ۱۴۶/۳)

سند روایت:

بخاری (۲۵۶ ه.ق) سند این روایت را این گونه می‌آورد: عبدالله بن عبدالوهاب، بشر بن مفضل، سعید بن ابی عروب، قتاده و انس. (صحیح البخاری، ۲۴۳/۴)

طبری (۳۱۰ ه.ق) نقل خود را از محمد بن عبدالله بن بزيع از بشر بن مفضل از سعید بن ابی عروب از قتاده از انس می‌آورد. (طبری، ۱۱۲/۲۷) در نقل طبری محمد بن عبدالله بن بزيع آمده است اما در نقل بخاری عبدالله بن عبدالوهاب. بنابر این بسیار بعید است که طبری با حدود ۵۴ سال فاصله زمانی از بخاری بتواند این روایت را با یک نفر از بشر بن مفضل نقل کند.

در نتیجه روایت ثعلبی (۴۲۷ ه.ق) و بغوی (۵۱۰ ه.ق) نیز که با سند ابن جریر آمده مخدوش به نظر می‌رسد. (ثعلبی، ۱۶۱/۹؛ بغوی، ۲۵۸/۴)

۴. «سأل أهل مكة رسول الله صلى الله عليه وسلم آية فانشق القمر بمكة» (سمرقندی، ۳۴۹/۳)

سند روایت:

این روایت را دلائل النبوه از سمرقندی نقل می‌کند و سمرقندی تنها از قتاده و انس در سند نام می‌برد و به بقیه افراد سلسله سند اشاره نمی‌کند.

۵. «أن أهل مكة سألوا النبي صلى الله عليه وسلم أن يرهم آية ، فأراهم القمر شقتين، حتى رأوا الجبل بينهما» (ثعلبی، ۱۶۱/۹)

سند روایت:

سند روایت یاد شده در تفسیر ثعلبی همان سند ابن جریر است با این تفاوت که در روایت ابن جریر عبارت «حتى رأوا الحراء بينهما» آمده و در سند ثعلبی عبارت «حتى رأوا الجبل بينهما».

۶. «انشق القمر علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرقتین» (احمد بن حنبل، ۲۷۵/۳)

۷. «انشق القمر علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم» (احمد بن حنبل، ۲۷۵/۳)

محتوای روایات انس:

- بعضی از این روایات در قالب سبب نزول است، مکان شق القمر مکه و دو نیمه ماه عمودی به گونه‌ای که کوه میان آن دو است.

ب. جبیر بن مطعم^۱؛

روایت جبیر نیز به چند شکل متفاوت رسیده است:

۱. قال حدثنا عبدالله حدثني ابي ثنا محمد بن كثير قال ثنا سليمان بن كثير عن حصين عن عبدالرحمن عن محمد بن جبیر بن مطعم عن ابيه: «انشق القمر علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم فصار فرقتين، فرقه علی هذا الجبل، وفرقة علی هذا الجبل. فقالوا: سحرنا محمد، فقالوا إن كان سحرنا فإنه لا يستطيع أن يسحر الناس كلهم» (احمد بن حنبل، ۸۱/۴-۸۲؛ ابن كثير، ۱۴۷/۳ و ۸۲/۶)

سند روایت:

این حدیث تنها در مسند احمد آمده است و در دیگر صحاح اهل سنت وجود ندارد و افرادی چون طبری و بیهقی این روایت را به سند متفاوت آورده‌اند.

۲. فحدثنا ابوسعید احمد بن یعقوب الثقفی ثنا احمد بن یحیی الحلوانی ثنا سعید بن سلیمان الواسطی ثنا هشیم انبا حصین بن عبدالرحمن عن جبیر بن محمد بن جبیر بن مطعم عن ابيه عن جده: «انشق القمر ونحن بمكة علی عهد رسول الله (صلی الله علیه وسلم)» (حاكم نیشابوری، ۴۷۲/۲؛ ترمذی، ۷۲/۵-۷۳؛ مقریزی، ۱۷/۵)

۳. اخبرنا عبدالله قال اخبرنا محمد بن جعفر بن زید الصیرفی قال حدثنا علی بن حرب قال حدثنا ابن فضیل قال حدثنا حصین عن محمد بن جبیر بن مطعم عن ابيه: «انشق القمر ونحن مع النبی صلی الله علیه وسلم بمكة» (ثعلبی، ۱۶۱/۹)

البته برخی از نویسندگان اهل سنت تلفیقی از این روایات را به احمد، ترمذی، ابن جریر و بیهقی نسبت می‌دهند در صورتی که این گونه تلفیق در هیچ‌یک از آثار افراد یاد شده وجود ندارد. برای نمونه سیوطی میان شکل اول و دوم جمع می‌کند و قسمت نخست روایت اول را

^۱ جبیر بن مطعم پیش از فتح مکه ایمان آورد او به مدینه هجرت کرد (الخطیب التبریزی، الاکمال فی اسماء الرجال، ۳۶) و در سال ۵۸ یا ۵۹ هجری قمری از دنیا رفت. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۹۹/۳).

برای روایت دوم می‌آورد. (سیوطی، ۱۳۳/۶)

محتوای روایات جبیر:

زمان پیامبر (ص) شق القمر در مکه اتفاق افتاده و هر نیمه از ماه بر روی کوهی بوده است و نیز نسبت سحر به پیامبر داده شده است.

ج. حدیث بن یمان؛

روایت حدیث به چند گونه رسیده است :

۱. «خطبنا حدیفة بن الیمان بالمدائن فحمد الله وأثنى عليه ثم قال : (اقتربت الساعة وانشق القمر) ألا وإن الساعة قد اقتربت، ألا وإن القمر قد انشق، ألا وإن الدنيا قد أذنت بفراق، ألا وإن اليوم المضممار وغدا السباق. فلما كانت الجمعة الثانية انطلقت مع أبي إلى الجمعة فحمد الله وقال مثله وزاد : ألا وإن السابق من سبق إلى الجمعة. فلما كنا في الطريق قلت لأبي ما يعني بقوله - غدا السباق. قال من سبق إلى الجنة» (ابن کثیر، ۱۴۷/۳؛ مقریزی، ۲۵/۵)

۲. «نزلنا المدائن فکنا منها علی فرسخ فجاءت الجمعة فحضر أبي وحضرت معه، فخطبنا حدیفة فقال : إن الله تعالى يقول : (اقتربت الساعة وانشق القمر) ألا وإن الساعة قد اقتربت، ألا وإن القمر قد انشق، ألا وإن الدنيا قد أذنت بفراق، ألا وإن اليوم المضممار وغدا السباق. فقلت لأبي : أتستبقي الناس غدا؟ فقال : يا بني إنك لجاهل، إنما هو السباق بالاعمال، ثم جاءت الجمعة الأخرى فحضرها فخطب حدیفة، فقال : ألا إن الله يقول : (اقتربت الساعة وانشق القمر) ألا وإن الدنيا قد أذنت بفراق» (ابن کثیر، ۸۳/۶)

۳. در حدیث سوم جملاتی افزوده دارد: «نزلنا المدائن ... (اقتربت الساعة وانشق القمر) ألا وإن الساعة قد اقتربت، ألا وإن القمر قد انشق، ألا وإن الدنيا قد أذنت بفراق، ألا وإن المضممار اليوم وغدا السباق، ألا وإن الغایة النار والسابق من سبق إلى الجنة.» (ثعلبی، ۱۶۱/۹-۱۶۲)

محتوای روایات حدیثه:

در این سه روایت با اشاره به آیه شریفه: اقتربت الساعة ... از آمدگی برای پشت سر گذاشتن دنیا و ورود به قیامت سخن رفته است.

د. ابن عباس؛

روایات ابن عباس با چند سند متفاوت و واژگانی گوناگون نقل شده است:

۱. حدثنا یحیی بن بکیر قال حدثنی بکر عن جعفر عن عراک بن مالک عن عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس: «إن القمر انشق فی زمان النبی صلی الله علیه وسلم»

(بخاری، صحیح البخاری، ۵۳/۶)

سند روایت:

تمامی تفسیر گران و روایت نویسان اهل سنت و شیعه این روایت را به نقل از بخاری و با سند او می آورند. برای نمونه العینی و ابن کثیر این روایت را از بخاری و با سند او می آورند. (العینی، ۱۶۳/۱۶)

۲. «اجتمع المشركون إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم منهم الوليد بن المغيرة، وأبو جهل بن هشام، والعاص بن وائل، والعاص بن هشام، والأسود بن عبد يغوث، والأسود بن المطلب [بن أسد بن عبد العزی]، وزمعة بن الأسود، والنضر بن الحارث، ونظراؤهم [كثير]. فقالوا للنبي صلى الله عليه وسلم: إن كنت صادقاً فشق لنا القمر فرقتين نصفاً على أبي قبيس ونصفاً على قعيقعان. فقال لهم النبي صلى الله عليه وسلم: "إن فعلت تؤمنوا؟" قالوا نعم! وكانت ليلة بدر - فسأل الله عز وجل أن يعطيه ما سألوها، فأمسى القمر قد سلب نصفاً على أبي قبيس ونصفاً على قعيقعان، ورسول الله صلى الله عليه وسلم ينادي يا أبا سلمة بن عبد الأسد والأرقم بن الأرقم اشهدوا.» (ابن کثیر، ۱۴۸/۳؛ ابن حجر، ۱۳۹/۷)

سند روایت:

سند این روایت تنها در دلایل النبوه آمده است. ابونعیم در سند روایت می نویسد: حدثنا سليمان بن احمد، حدثنا بكر بن سهيل، حدثنا عبدالغني بن سعيد حدثنا موسى بن عبدالرحمن عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس ... البته نام این مشرکان در روایتی که ابن جوزی (ابن جوزی، ۲۴۲/۷) و قرطبی (۱۲۷/۱۷) یاد می کنند نیامده است و افزون بر این در برخی منابع اختلاف شدیدی در نقل روایت به چشم می خورد.

۳. ابونعیم، سلیمان بن احمد، حسن بن عباس رازی، هشام بن العمان، اسماعیل بن زیاد، ابن جریج، عطاء، ابن عباس «انتهی أهل مكة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: هل من آية نعرف بها أنك رسول الله؟ فهبط جبرائيل فقال يا محمد قل لأهل مكة أن يحتفلوا هذه الليلة فسيروا آية إن انتفعوا بها. فأخبرهم رسول الله صلى الله عليه وسلم بمقالة جبرائيل فخرجوا ليلة الشق ليلة أربع عشرة، فانشق القمر نصفين نصفاً على الصفا و نصفاً على المروة فنظروا، ثم قالوا بأبصارهم فمسحوها، ثم أعادوا النظر فنظروا ثم مسحوا أعينهم ثم نظروا. فقالوا: يا محمد ما هذا إلا سحر واهب فأنزل الله: (اقتربت الساعة وانشق القمر)» (ابن کثیر، ۱۴۸/۳)

سند روایت:

ابن کثیر روایت یاد شده را از ابونعیم نویسنده دلایل النبوه نقل می‌کند. سند این روایت متفاوت از سند روایت نخست است.

۴. «جاءت أحبار اليهود إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: أرنا آية حتى نؤمن بها، فسأل ربه فأراهم القمر قد انشق بجزئين، أحدهما على الصفا والآخر على المروة، قدر ما بين العصر إلى الليل ينظرون إليه ثم غاب. فقالوا: هذا سحر مفترى.» (ابن کثیر، ۱۴۸/۳)

سند روایت:

این روایت را ابن کثیر، مقریزی و سیوطی از ابونعیم از طریق ضحاک از ابن عباس نقل می‌کنند. (مقریزی، ۱۲۴/۵؛ سیوطی، ۱۳۴/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۸/۳)

۵. «كسف القمر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالوا: سحر القلم فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «اقتربت الساعة وأنشق القمر وإن يروا آية يعرضوا ويقولوا سحر مستمر» (صنعاني، المصنف، ۱۰۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰/۱۱)

سند روایت:

این روایت را صنعانی (۲۱۱ ه.ق) از عبدالرزاق از ابن جریج از عمر بن دینار از عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند چنان‌که طبرانی (۳۶۰ ه.ق) نیز با همین سند اما در قالب سبب نزول «فنزلت اقتربت الساعة» این روایت را می‌آورد. و روایت ابن کثیر (ابن کثیر، ۲۸۱/۴) و سیوطی برگرفته از طبرانی است.

ابن کثیر سند این روایت را جید می‌شناسد. (ابن کثیر، ۱۴۹/۳)

۶. «انفلق القمر على عهد النبي (ص) فلقتين. فلقة ذهب، و فلقة بقیت» (زیلعی، ۳۹۰/۳؛ ابن کثیر، ۱۵۰/۳؛ اندلسی، ۱۷۱/۸)

سند روایت:

این روایت را زیلعی از ابونعیم نقل می‌کند و ابونعیم از سدی از کلبی از ابی صالح از ابن عباس. اما ابن کثیر و ابی حیان اندلسی روایت را به شکل دیگر و با کلمه انشق می‌آورند: «انشق القمر فلقتين فلقة ذهب و فلقة بقیت»

۷. «اجتمع المشركون إلى رسول الله (ص) فقالوا . إن كنت صادقا فشق لنا القمر فرقتين. فقال لهم رسول الله (ص): إن فعلت تؤمنون ؟ قالوا : نعم، وكانت ليلة بدر. فسأل رسول الله (ص) ربه أن يعطيه ما قالوا، فانشق القمر فرقتين، ورسول الله ينادي : يا فلان ! يا فلان ! اشهدوا»

(ابن الجوزی، ۲۴۲/۷؛ قرطبی، ۱۲۷/۱۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۱۰/۹)

سند روایت:

این روایت را ابن الجوزی و قرطبی بدون سند از ابن عباس نقل می‌کنند و همین روایت به شکل‌های دیگری در برخی منابع شیعی آمده است (ابن شهر آشوب، ۱۰۶/۱)

۸. وأخبرنا عبد الله قال: أخبر عمر بن الحسن الشيباني قال: حدثنا أحمد بن الحسن قال: حدثنا أبي قال: حدثنا حصين عن سعد عن عكرمة عن ابن عباس والحكم عن مجاهد عن ابن عباس ومقسم عن ابن عباس «انشق القمر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم باثنتين: شطره على السويداء، وشرطه على الجندمة» (ثعلبی، ۱۶۱/۹)

سند روایت:

ثعلبی این روایت را با این سند می‌آورد اما دیگران این روایت را بدون سند ذکر می‌کنند. (العینی، ۲۰۶/۱۹)

۹. «أن المشركين سألوا من النبي آية. وروي أنهم قالوا له إن كنت صادقاً فشق القمر لنا حتى نرى قطعة منه على أبي قبيس، وقطعة منه على (قعيقعان)، فدعا الله تعالى وانشق القمر على ما أرادوا، فقال النبي: 'اشهدوا اشهدوا!'» (سمعانی، ۳۰۶/۵)

سند روایت:

این روایت را سمعانی بدون سند از ابن عباس نقل می‌کند.

محتوای روایات ابن عباس:

هشت نفر از مشرکان، که نامشان آمده است، درخواست معجزه کردند. ولی در روایت دیگر درخواست کننده‌گان یهودیان معرفی شده‌اند. شکل معجزه به چند صورت مختلف آمده است و نیز معجزه از عصر تا شب طول کشیده است.

۵. ابن عمر:

۱. حدثنا محمود بن غيلان، أخبرنا أبو داود عن شعبة عن الأعمش عن مجاهد عن ابن عمر «انفلق القمر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اشهدوا» (ترمذی، ۷۲/۵)

سند روایت:

ترمذی این روایت را حسن و صحیح می‌خواند. و مقریزی این روایت را به نقل از ترمذی می‌آورد. (مقریزی، ۲۴/۵)

۲. ابو العباس محمد بن يعقوب ثنا إبراهيم بن مرزوق البصري بمصر ثنا أبو داود الطيالسي ثنا شعبة عن الأعمش عن مجاهد عن عبد الله بن عمرو «وقد كان ذلك على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم انشق فلقين فلقة من دون الجبل، وفلقة من خلف الجبل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اللهم أشهد» (نیشابوري، ۴۷۲/۲؛ ابن كثير، ۲۸۱/۴؛ مقرئزي، ۱۷/۵ و ۲۵؛ ابن كثير، ۸۴/۶)

محتوای روایات ابن عمر:

در زمان پیامبر (ص) شق القمر اتفاق افتاد. شکل معجزه: دو نیمه ماه به صورت افقی و پشت سر یکدیگر؛ نیمی پایین کوه و نیمی دیگر پشت کوه قرار گرفت.

و. ابن مسعود:

۱. حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سفيان عن ابن أبي نجيح عن مجاهد عن أبي معمر عن ابن مسعود «انشق القمر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم شقتين حتى نظروا إليه، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اشهدوا» (احمد بن حنبل، ۳۷۷/۱؛ ابن كثير، ۱۴۹/۳) سند روایت:

ابن كثير نیز با سند احمد این روایت را نقل می‌کند.

۲. حدثنا عبدان عن أبي حمزة عن الأعمش عن إبراهيم عن أبي معمر عن عبد الله رضي الله عنه قال: «انشق القمر ونحن مع رسول الله صلى الله عليه وسلم بمنى، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: "اشهدوا"» (بخاري، صحيح البخاري، ۲۴۳/۴؛ ابن كثير، ۱۴۹/۳)

۳. حدثنا ابو داود قال: حدثنا أبو عوانة عن المغيرة عن أبي الضحى عن مسروق عن عبد الله قال: «انشق القمر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت قريش: هذا سحر بن أبي كبشة قال: فقالوا انتظروا ما تأتيكم به السفار فإن محمدا لا يستطيع أن يسحر الناس كلهم قال: فجاء السفار فقالوا ذلك» (طيالسي، ۳۸؛ ابن كثير، ۱۴۹/۳ و ۸۴/۶) سند روایت:

قدیمی‌ترین متنی که این روایت را آورده از آن طيالسي است.

۴. «انشق القمر بمكة حتى صار فرقين. فقال كفار قريش لأهل مكة: هذا سحر سحرکم به ابن أبي كبشة، أنظروا السفار فإن كانوا رأوا ما رأيتم فقد صدق وإن كانوا لم يروا مثل ما رأيتم فهو سحر سحرکم به. قال فسئل السفار، قال - وقدموا من كل جهة - فقالوا: رأينا» (ابن كثير، ۱۴۹/۳-۱۵۰)

سند روایت:

ابن کثیر این روایت را به سند بیهقی نقل می کند. (ابن کثیر، ٢٨١/٤) و این حدیث در منابع قدیمی تر وجود ندارد.

٥. حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا مؤمل ثنا إسرائيل عن سماك عن إبراهيم عن الأسود عن عبد الله قال: انشق القمر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى رأيت الجبل بين فرجتي القمر» (ابن کثیر، ١٥٠/٣)

سند روایت:

ابن کثیر، سیوطی و صنعانی این حدیث را به سند احمد می آورند و به نظر می رسد منبع اصلی همین مسند احمد است.

٦. «كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم بمنى وانشق القمر حتى صار فرقتين، فرقة خلف الجبل. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: "إشهدوا، إشهدوا"» (ابن کثیر، ١٥٠/٣)

٧. حدثنا إسحاق بن أبي إسرائيل، قال: ثنا النضر، قال: أخبرنا شعبة، عن سليمان، عن مجاهد، عن ابن عمر، مثل حديث إبراهيم في القمر. حدثني عيسى بن عثمان بن عيسى الرملي، قال: ثني عمي يحيى بن عيسى، عن الأعمش، عن إبراهيم، عن رجل، عن عبد الله، قال: «انشق القمر ونحن بمكة، فلقد رأيت أحد شقيه على الجبل الذي بمنى ونحن بمكة» (طبري، ١١٣/٢٧؛ ابن کثیر، ١٥٠/٣).

٨. عبد الرزاق عن ابن عيينة ومحمد بن مسلم عن ابن أبي نجيح عن مجاهد عن أبي معمر عن عبد الله بن مسعود قال: «رأيت القمر منشقا شقتين مرتين بمكة قبل مخرج النبي (صلى الله عليه وسلم)، شقة على أبي قبيس وشقة على السويداء، فقالوا سحر القمر، فنزلت: (الساعة وانشق القمر)» (صنعاني، تفسير القرآن، ٢٥٧/٣)

٩. (حدثنا) عبيد الله بن معاذ العنبري حدثنا أبي حدثنا شعبة عن الأعمش عن إبراهيم عن أبي معمر عن عبد الله بن مسعود قال: «انشق القمر على عهد رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فلتين فستر الجبل فلقه، [وكانت] [فلقة] فوق الجبل، فقال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): اللهم اشهد» (مسلم، ١٣٣/٨)

١٠. حدثنا عبد الغفار حدثنا علي بن مسهر عن الأعمش عن إبراهيم عن أبي معمر عن عبد الله قال: «بينما نحن مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) بمنى إذ انفلق القمر فلتين، فكانت فلقة وراء الجبل وفلقة دونه، فقال لنا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) اشهدوا يعني اقتربت الساعة و

انشق القمر» (ابی یعلی، ۵/۹؛ ترمذی، ۷۱/۵-۷۲؛ مقریزی، ۱۹/۵)

سند روایت:

ترمذی سند این روایت را این گونه می آورد: «حدثنا علي بن حجر أخبرنا علي بن مسهر عن الأعمش عن إبراهيم عن أبي معمر عن ابن مسعود» (ترمذی، ۷۱/۵-۷۲)

۱۱. حدثنا علي بن عبد الله حدثنا سفیان أخبرنا ابن أبي نجیح عن مجاهد عن أبي معمر عن عبد الله قال: «انشق القمر ونحن مع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فصار فرقتين فقال لنا اشهدوا» (بخاری، صحیح البخاری، ۵۲/۶؛ مقریزی، ۲۰/۵)

۱۲. حدثنا ابن أبي عمر أخبرنا سفیان عن ابن أبي نجیح عن مجاهد عن أبي معمر عن ابن مسعود قال: «انشق القمر علي عهد رسول الله صلي الله عليه و سلم فقال لنا النبي صلي الله عليه و سلم: اشهدوا» (ترمذی، ۷۲/۵)

محتوای روایات ابن مسعود:

راوی زمان رخداد شق القمر در مکه با پیامبر (ص) بوده است، ولی برابر روایت دیگر در زمان این رخداد در منی همراه پیامبر (ص) بوده و نیمی از ماه را بر فراز کوهی که در منا است، مشاهده کرده است. در روایات دیگر قرار گرفتن دو نیمه ماه از جهت شکل و مکان متفاوت است.

گروه دوم: روایات شیعه

دو روایت در متون روایی و تفسیری شیعه در مورد شق القمر وجود دارد:

۱. أخبرنا ابن الصلت، قال: حدثنا ابن عقدة، قال: حدثني علي بن محمد بن علي الحسيني، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا عبيد الله ابن علي، قال: حدثنا علي بن موسى، عن أبيه، عن جده، عن آبائه، عن علي (عليه السلام)، قال: انشق القمر بمكة فلقنتين، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله): اشهدوا اشهدوا بهذا. (شيخ طوسي، امالي، ۳۴۱)

سند روایت:

این روایت با این الفاظ و واژگان تنها در امالی شیخ طوسی آمده است و مجلسی (۳۵۳/۱۷) علامه طباطبایی (۵۹/۱۹) و عطاردی (۴۷۸/۲) این روایت را به نقل از امالی می آورند.

محتوای روایت:

این روایت از دو نیمه شدن ماه در مکه و درخواست پیامبر برای شهادت به دو نیم شدن

خبر می دهد.

۲. حدثنا حبيب بن الحسن بن ابان الأجرى قال حدثني محمد بن هشام عن محمد قال حدثني يونس قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام : اجتمعوا أربعة عشر رجلاً أصحاب العقبة ليلة أربعة عشر من ذي الحجة، فقالوا للنبي صلى الله عليه وآله : ما من نبي إلا وله آية فما آيتك في ليلتك هذه ؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله ما الذي تريدون ؟ فقالوا ان يكن لك عند ربك قدر فامر القمر أن ينقطع قطعتين، فهبط جبرئيل عليه السلام وقال يا محمد ان الله يقرؤك السلام ويقول لك : إني قد أمرت كل شئ بطاعتك، فرفع رأسه فأمر القمر أن ينقطع قطعتين، فانقطع قطعتين فسجد النبي صلى الله عليه وآله شكراً لله وسجد شيعتنا، رفع النبي صلى الله عليه وآله رأسه ورفعوا رؤسهم، ثم قالوا يعود كما كان فعاد كما كان، ثم قالوا ينشق رأسه فأمره فانشق فسجد النبي صلى الله عليه وآله شكراً لله وسجد شيعتنا، فقالوا يا محمد حين تقدم سفارنا من الشام واليمن فنسألهم ما رأوا في هذه الليلة فان يكونوا رأوا مثل ما رأينا علمنا أنه من ربك وإن لم يروا مثل ما رأينا علمنا أنه سحر سحرتنا به، فأنزل الله اقتربت الساعة إلى آخر السورة. (قمي، ۳۴۱/۲)

سند روایت: مصدر اصلی این روایت تفسیر قمی است و طریحی (۵۲۹/۲) و حویزی (۱۷۵/۵) و دیگر منابع روایی و تفسیری شیعه روایت یاد شده را به نقل از تفسیر قمی گزارش می کنند.

محتوای روایت:

در شب چهاردهم ذی الحجه چهارده نفر از پیامبر(ص) درخواست معجزه شق القمر کردند. سپس کافران خواهان پیوند دو نیمه ماه شدند، پیامبر(ص) خواست آنان را اجابت کرد. دوباره کافران خواهان جدا شدن قسمت بالای ماه شدند و پیامبر(ص) این خواسته را نیز اجابت کرد. پس از این کافران ایمان خویش را منوط به تأیید مسافران شام و یمن کردند.

نقد و بررسی مستندات روایی

روایات یاد شده از چند جهت در خور تامل است که برخی عبارتند از:

الف. مخدوش بودن روایات؛

ارزیابی روایات اهل سنت:

سنجش روایات انس بن مالک:

الف. انس بن مالک از متولدین شهر مدینه است و در زمان شق القمر در مکه حضور

نداشته است. او هنگام هجرت پیامبر(ص) به مدینه بیش از ده سال نداشت. (بخاری، التاریخ الصغیر، ۲۴۱/۱) بنابراین در زمان شق القمر چهار یا پنج ساله بوده است. از همین رو هم رکابی انس با پیامبر(ص) از زمان هجرت پیامبر به مدینه گزارش شده است. (ابن عساکر، ۳۸۱/۹؛ العزی، ۴۰۳/۲۰) بنابراین روایات انس مرسله شناخته می‌شود.

ب. در هیچ‌یک از روایات انس بن مالک نشانه‌ای از مشاهده شق القمر وجود ندارد و به نظر می‌رسد او ناقل روایت است نه مشاهده‌گر این رخداد.

ج. در برخی از روایات انس مانند روایت اول و دوم واژه «مرتین» از وقوع دو شق القمر خبر می‌دهد و در برخی دیگر مانند روایت سوم و ششم دو نیم شدن ماه آمده است نه دو مرتبه شق القمر.

د. شماری از روایات انس مانند روایت اول و دوم در قالب سبب نزول قرار می‌گیرد و برخی دیگر از اسباب نزول شناخته نمی‌شود.

ه. روایت ششم و هفتم از رخداد شق القمر در عصر پیامبر(ص) حکایت دارد و هیچ اشاره‌ای به وقوع آن در مکه و زمان این رخداد ندارد.

و. در برخی روایات از محل شق القمر به صراحت نام برده شده مانند روایت اول، دوم، و چهارم و در برخی دیگر محل شق القمر به اشاره آمده است.

ز. عبارت «حتى راوا الجبل بينهما» نشان از آن دارد که شق القمر در ساعات نخست شب رخ داده است چه این که در این ساعت امکان قرار گرفتن کوه میان دو نیمه ماه وجود دارد به خصوص آن که بر اساس برخی روایات شکل قرار گرفتن دو نیمه ماه عمودی و در برخی روایات افقی است.

ح. اهل مکه از پیامبر معجزه خواستند و پیامبر معجزه شق القمر را انتخاب کرد. بنابراین این معجزه پیامبر(ص) اقتراحی نیست.

سنجش و ارزیابی روایات جبیر بن مطعم:

الف. جبیر بن مطعم شاهد و ناظر شق القمر نبوده و روایت شق القمر توسط او در هیچ روایتی نیامده است.

ب. در روایت نخست، انشقاق قمر، قرار گرفتن هر نیمه ماه بر یک کوه و ساحر خواندن پیامبر(ص) آمده است در صورتی که در روایت دوم و سوم نه مکان قرار گرفتن هر نیمه ماه آمده است و نه پیامبر(ص) ساحر خوانده شده است.

- ج. روایت دوم و سوم از همراهی ابن عباس با پیامبر(ص) در مکه حکایت دارد نه همراهی او با پیامبر(ص) در رویت شق القمر.
- د. روایت دوم و سوم در مقام بیان مکان و زمان رخداد شق القمر است؛ مراد جبیر این است که شق القمر زمانی رخ داد که ما و پیامبر(ص) در مکه بودیم و هنوز به مدینه هجرت نکرده بودیم.
- ه. روایت سوم را طبرانی با کلمه «بمکه» در آخر روایت می آورد (۱۳۲/۲) اما سمرقندی (۳۴۹/۳) و ثعلبی (۱۶۱/۹) همین روایت را بدون این کلمه ذکر می کنند.

نقد و سنجش روایات حدیثیه؛

- الف. حدیثه بن الیمان العیسی از انصار معرفی شده است. (تفرشی، ۴۰۸/۱) و انصار کسانی هستند که به هنگام هجرت پیامبر(ص) به مدینه در مدینه حضور داشتند. حدیثه و پدرش اندک زمانی پیش از هجرت پیامبر(ص) به مکه رفته اند بنابراین این او شاهد شق القمری که گفته می شود سه یا پنج سال پیش از هجرت اتفاق افتاده نبوده است. از همین رو او دو نیم شدن ماه را روایت می کند نه این که خودش شق القمر را مشاهده کرده باشد.
- ب. سخنان حدیثیه، که پس از فتح ایران ایراد شده، در مقام اخبار از آینده و بیان نشانه های برپایی قیامت و یادآوری آخرت است.
- بررسی و ارزیابی روایات ابن عباس؛**

- الف. ابن عباس در شعب بنی هاشم و سه سال پیش از هجرت به دنیا آمده (بغدادی، ۱۸۵/۱) بنابراین این او نمی تواند شاهد دو نیم شدن ماه، پنج سال پیش از هجرت باشد.
- ب. بر اساس روایت دوم معجزه شق القمر اقتراحیه است در صورتی که آیات وحی معجزات اقتراحیه را نفی می کند.
- ج. در روایت دوم پیامبر(ص) شهادت اباسلمه و ارقم را خواستند در صورتی که از این دو نفر نامی در صدر روایت نیامده است.
- د. در روایت سوم و نهم بر خلاف روایت دوم، چهارم و هفتم معجزه شق القمر اقتراحیه نیست بلکه به انتخاب جبرئیل و پیامبر(ص) صورت گرفته است.
- ه. در روایت سوم و دوم نیمی از ماه بر ابی قبیس و نیمی بر قعیقعان قرار گرفته و در روایت سوم نیمی بر صفا و نیمی بر مروه.
- و. در روایت پنجم ناسازگار با دیگر روایات از کسوف خبر داده شده و کسوف سبب نزول

آیه شریفه: اقتربت الساعة و انشق القمر خوانده شده است و بنابر این صدر روایت با ذیل روایت سازگار نیست صدر از کسوف و ذیل از انشقاق قمر خبر می‌دهد.

ز. روایت دوم، هفتم و نهم مشرکان مکه را در خواست کننده معجزه معرفی می‌کند و روایت چهارم یهودیان را.

نقد و سنجش روایات ابن عمر؛

الف. عبدالله بن عمر در سال ۷۳ ه.ق از دنیا رفته است (بخاری، التاریخ الصغیر، ۱/۱۸۳؛ ابن عساکر، ۱۹۸/۳۱) و عمر او را ۸۴ سال برآورد کرده‌اند (هیثمی، ۳۴۸/۹؛ ذهبی، ۳/۲۳۲) بنابر این او در زمان شق القمر در حدود پنج سال داشته است.

ب. در هیچ‌یک از دو روایت، سخنی از رویت شق القمر نیامده است و به نظر می‌رسد ابن عمر راوی است نه شاهد شق القمر.

ج. در روایت نخست پیامبر(ص) از دیگران شهادت بر حقانیت خویش را می‌طلبد اما در روایت دوم چنین خواسته‌ای از سوی پیامبر(ص) طرح نمی‌شود و تنها پیامبر(ص) شهادت می‌دهد.

د. روایت دوم از نگاه ابن حجر و آلوسی ضعیف است. (ابن حجر، ۱۳۹/۷؛ آلوسی، ۷۴/۲۷)

سنجش و ارزیابی روایات ابن مسعود؛

الف. در روایت دوم از همراهی ابن مسعود با پیامبر(ص) در منی خبر داده شده اما در روایت اول این همراهی گزارش نشده است.

ب. در روایت پنجم و هفتم ابن مسعود خود را مشاهده‌گر شق القمر معرفی می‌کند اما در دیگر روایات چنین نیست.

ج. در روایت پنجم هر نیمی از ماه یک طرف کوه قرار گرفته است و جهت قرار گرفتن عمودی است، در روایت ششم نیمی از ماه پشت کوه قرار گرفته، در روایت هفتم نیمی از ماه بر کوهی در منی قرار گرفته است، در روایت هشتم نیمی بر ابو قیس و نیمی بر سویدا، در روایت دهم نیمی بر پشت کوه و نیمی دیگر بر بالای کوه، در روایت یازدهم نیمی بر پشت کوه و نیمی بر پایین کوه. بنابراین برخی روایات جهت قرار گرفتن دو نیمه را عمودی و شماری افقی گزارش می‌کنند.

د. در روایت اول، دوم و ششم پیامبر(ص) از مخالفان درخواست شهادت می‌کند، در

روایت دهم خود پیامبر(ص) شهادت می‌دهد و در روایت دوازدهم و سیزدهم، پیامبر(ص) ابن مسعود را دعوت به شهادت می‌کند.

ه. نظامیه یکی از فرق معتزله، یکی از مطاعن عثمان را انکار روایت ابن مسعود درباره شق القمر می‌دانند: «و کذب(عثمان) ابن مسعود فی روایت السعید من سعد فی بطن امه والشقی من شقی فی بطن امه و فی روایته انشقاق القمر» (شهرستانی، ۵۸/۱)

نتیجه

تک تک روایات یاد شده از جهت سند و دلالت مخدوش است و هیچ‌یک از روایان شق القمر جز ابن مسعود شاهد رخداد شق القمر نبوده‌اند. روایت ابن مسعود نیز از چندین جهت در خور اعتماد و اطمینان نیست.

۱. روایات ابن مسعود به شدت اضطراب در متن دارد.

۲. با آیات و برخی روایات ناسازگار است.

۳. در مانند چنین موضوعی که انگیزه بر نقل آن بسیار بوده است و کسی ناقل آن نبوده است احتمال ساختگی بودن بسیار می‌رود به‌ویژه از آن جهت که صحابی چون عثمان، حدیث ابن مسعود در مورد شق القمر را دروغ می‌خواند.

ضعف سند و دلالت روایات یاد شده از جهت تواتر این روایات نیز جبران نمی‌شود چه این که این گروه از روایات چنان که قرطبی می‌گوید واحد است نه متواتر. افزون بر این روایات اهل سنت در حد و اندازه روایات متواتر نیست و نظریه قرطبی درباره واحد بودن این روایات تایید می‌شود نه نظریه طرفداران متواتر بودن این روایات به این دلایل که :

اولاً تمامی کسانی که ماجرای شق القمر را نقل کرده‌اند بیشتر از شش نفر نیستند و نقل یک رخداد از سوی شش نفر به خصوص آن که پنج نفر از ایشان ناظر دو نیمه شدن ماه نبوده‌اند سبب متواتر بودن یک خبر نمی‌شود.

ثانیاً ملاک در متواتر بودن خبر، حصول اطمینان و اعتماد برای شنونده است در صورتی که با نظر داشت مشکلات سندی و دلالی یاد شده اعتماد و اطمینانی به عدم تبانی ناقلان نیست.

ثالثاً کمترین عددی که برای متواتر شدن یک خبر آمده است ده نفر است که ناقلان شق القمر در روایات اهل سنت شش نفر هستند و با فرض ضمیمه کردن دو روایت شیعه به این روایات باز هم مجموعه ناقلان از هشت نفر تجاوز نمی‌کند و به حد کمترین عددی که برای خبر متواتر آمده است نمی‌رسد و حتی متواتر معنوی هم شکل نخواهد گرفت چه برسد به این

که متواتر لفظی وجود داشته باشد.

رابعا روایاتی که از وقوع رویدادی در خارج حکایت دارد در صورتی در خور اعتماد و استناد است که روایت‌گران خود شاهد وقوع ماجرا بوده باشند در صورتی که روایات مورد استناد اهل سنت تنها ابن مسعود را ناظر ماجرا جلوه می‌دهد. خامسا روایات اهل سنت درباره شق القمر روایت معصوم (ع) نیست و برای شیعیان اطمینان‌آور نیست.

نقد و ارزیابی روایات شیعه

۱. ابن الصلت و ابن عقده در روایت نخست با وجود زیدی و جارودی بودن، ثقه هستند و روایت ایشان در خور اعتماد است اما سه نفر دیگری که در سلسله سند قرار گرفته‌اند مجهول هستند.

۲. سند روایت دوم نیز از چند جهت در خور تأمل و تردید است اول این که در چاپ قدیم تفسیر قمی به جای حبیب بن الحسن، حبیب بن الحصین آمده است. دوم این که سه نفر دیگر سلسله سند یعنی محمد بن هشام، محمد و یونس، مشترک میان چندین نفرند که برخی مجهول، تعدادی مهمل و بعضی ضعیف هستند و اگر مراد از یونس، یونس بن عبدالرحمن باشد هر چند او ثقه است اما روایت او از امام آن هم بدون واسطه مرسل خواهد بود.

۳. روایت دوم در قالب سبب نزول آمده است.

۴. در روایت دوم معجزه درخواستی از نوع اقتراحی است.

۵. در روایت اول یک شق القمر آمده است اما در روایت دوم دو شق القمر گزارش شده است یکی دو نیم شدن ماه به صورت مساوی و دیگری دو نیم شدن ماه به گونه‌ای که سر ماه یک قسمت باشد و بقیه ماه قسمت دوم.

ب. ناسازگاری با یگدیگر؛

مجموعه روایات شق القمر اعم از این که از ابن عباس نقل شده باشد یا ابن مسعود یا دیگران از چند جهت با یگدیگر ناسازگار می‌نمایند:

۱. محل قرار گرفتن دو نیمه؛

در برخی روایات نیمه بر صفا و نیمه بر مروه قرار گرفته است، در برخی روایات دو نیمه دو طرف کوه قرار گرفته است، در شماری دیگر نیمه از ماه پشت کوه و نیمه بر فراز کوه، در تعدادی نیمه پشت کوه و نیمه پایین کوه، در بعضی نیمه بر ابوقبیس و نیمه بر قعیقعان، در

بعضی نیمی بر ابوقییس و نیمی بر سویداء، در برخی شق القمر بر کوهی که در منی قرار گرفته و در برخی دو نیمه دو طرف کوه حرا.

۲. مدت زمان شق القمر؛

در برخی روایات مدت شق القمر به اندازه فاصله زمانی میان مغرب و عشا است و در برخی بسیار کوتاه و کمی بیشتر از سجده پیامبر(ص) و همراهان.

۳. شکل جدا شدن؛

در برخی روایات ماه به صورت عمودی به دو قسمت تقسیم شده است. قسمتی یک طرف کوه و قسمت دیگر طرف دیگر کوه و در برخی دیگر دو نیم شدن ماه به صورت افقی رخ داده است به این شکل که نیمی از ماه بر فراز کوه و نیمی دیگر پایین کوه یا سر ماه به سمت بالا و بقیه ماه در قسمت پایین و در روایت تفسیر قمی سر ماه از بدنه ماه جدا شده و شق القمر به صورت مساوی نبوده است.

۴. درخواست کنندگان؛

در شماری از روایات، درخواست کنندگان معجزه اهل مکه و تعدادی مشرکان مکه و در برخی بزرگان یهود معرفی شده‌اند.

۵. نوع معجزه؛

در تعدادی از روایات انتخاب معجزه توسط مخالفان صورت گرفته است و به اصطلاح معجزه از نوع اقتراحی است و در شماری دیگر انتخاب معجزه توسط پیامبر(ص) یا جبرئیل بوده و مخالفان در انتخاب نوع معجزه هیچ دخالتی نداشته‌اند.

۶. مکان مشاهده شق القمر،

شماری از روایات، محل مشاهده شق القمر را مکه و تعدادی منی معرفی کرده‌اند. اگر شق القمر در ساعات نخست شب اتفاق افتاده باشد و محل قرار گرفتن دو نیمه ماه کوه صفا و مروه باشد در این صورت پیامبر(ص) و مشاهده کنندگان شق القمر در غرب کعبه قرار داشته‌اند و اگر شق القمر در نزدیکی غروب ماه اتفاق افتاده است در این صورت پیامبر(ص) و همراهان در شرق صفا و مروه قرار داشته که بعید نیست این نقطه همان منی باشد چنان‌که در برخی روایات، مکان مشاهده، منی معرفی شده است.

اما اگر استقرار دو نیمه ماه بر کوهی در منی اتفاق افتاده باشد در این صورت اگر شق القمر پس از طلوع ماه صورت گرفته است پیامبر(ص) بایستی در شرق منی مستقر باشد و اگر شق

القمر نزدیکی غروب بوده است پیامبر(ص) و اهل مکه در غرب منی اجتماع داشته‌اند. و اگر دو نیمه ماه دو طرف کوه حرا قرار داشته در این صورت محل مشاهده شمال غربی کوه حرا خواهد بود مگر این‌که طلوع ماه در نیمه ماه را در آن زمان که پیامبر(ص) شق القمر کرد از سمت مشرق بدانیم نه مغرب.

۷. زمان شق القمر:

اگر محل استقرار پیامبر(ص) و مشرکان مکه شرق صفا و مروه باشد به اعتبار روایاتی که از قرار گرفتن نیمی از ماه بر صفا و نیمی بر مروه یا نیمی بر بالای کوه و نیمی در پایین یا نیمی بر پشت کوه و نیمی جلوی کوه می‌گوید، شق القمر در آغاز شب و در دقایق اولیه پدیداری ماه صورت گرفته است چه این‌که در این ساعات است که ماه به اندازه‌ای پایین است که می‌توان از کوه به عنوان میزان سنجش استفاده کرد. و اگر پیامبر(ص) و مشرکان مکه در غرب صفا و مروه استقرار یافته باشند در این صورت شق القمر در ساعتی انجام گرفته است که ماه در پایین‌ترین سطح برای غروب قرار گرفته است که در این رخداد شق القمر پس از نیمه شب و در نزدیکی طلوع آفتاب اتفاق افتاده است.

افزون بر این در سال رخداد شق القمر نیز اختلاف است. برخی سال شق القمر را پنج سال پیش از هجرت و شماری سه سال پیش از هجرت و قطب رواندی دو نیم شدن ماه را در اول بعثت می‌داند. (قطب رواندی، ۳۱/۱) و اگر بر اساس برخی روایات، وضعیت ماه به مقیاس کوهی که در منی قرار گرفته سنجیده شود در این صورت اگر پیامبر(ص) در شرق منی قرار گرفته می‌توان گفت که شق القمر در آغاز شب رخ داده و اگر پیامبر در غرب منی قرار داشته در این صورت رخداد شق القمر در اواخر غروب ماه بوده است که در این صورت ماه پس از نیمه شب به دو نیمه تقسیم شده است.

۸. در برخی روایات از دو مرتبه شق القمر خبر داده شده است و در برخی از یک شق القمر. برای نمونه در روایت امام صادق (ع) دو بار شق القمر رخ داده؛ یک بار ماه به دو نیمه مساوی تقسیم شده است و در دفعه دوم قسمت فوقانی از قسمت تحتانی ماه جدا شده است هم‌چنان‌که در روایت دوم انس بن مالک و روایت هشتم ابن مسعود از دو بار شق القمر گزارش شده است.

ج. ناسازگاری با آیات؛

روایت دوم، هفتم و نهم ابن عباس و روایت دوم شیعه، معجزه شق القمر را اقتراحی

معرفی می‌کند در صورتی که معجزات اقتراحی از نگاه اندیشمندان مسلمان، باطل است و چند گروه از آیات این شکل از معجزات را از پیامبران نفی می‌کند:

گروه نخست؛ آیاتی که دلالت بر نبود معجزه اقتراحی برای پیامبر(ص) دارد:

۱. «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسراء/۵۹)

هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات را بفرستیم جز این که پیشینیان آن را تکذیب کردند؛ ما به ثمود، ناقه دادیم؛ که روشنگر بود؛ اما بر آن ستم کردند. ما معجزات را فقط برای بیم دادن می‌فرستیم.

شیخ طوسی (طوسی، تیان، ۱۲۶/۴) فیض کاشانی (تفسیر صافی، ۱۹۸/۳) آقای خوبی (البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰۵) علامه طباطبایی (المیزان، ۱۳/۱۳۴) و بسیاری دیگر از آیه شریفه، نفی معجزه اقتراحی را نتیجه گرفته‌اند.

علامه طباطبایی می‌نویسد: «وذكروا في معنى الآية الكريمة وجهين آخرين: احدهما: انا لانرسل الآيات لعلنا بانهم لا يومنون عندها فيكون انزالها عبثا لا فائده فيه كما ان من قبلهم لم يومنوا عند انزال الآيات المقترحة و اما الآيات التي يتوقف عليها ثبوت النبوه فان الله يوتيهها رسوله لا محاله و كذا الآيات التي في نزولها لطف منه سبحانه فان الله يظهرها ايضا لطفًا منه و اما غير هذين النوعين فلافائده في انزالها» (طباطبایی، ۱۳۵/۱۳-۱۳۶)

۲. «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَسَفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء/۹۰-۹۳)

و گفتند ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که چشمه جوشانی از این سرزمین برای ما خارج سازی یا باغی از نخل و انگور از آن تو باشد؛ و نهرها در لابه‌لای آن جاری کنی یا قطعات آسمان را - آن چنان که می‌پنداری - بر سر ما فرود آری! یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری یا برای تو خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا باشد؛ یا به آسمان بالا روی؛ حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای برای ما فرود آوری که آن را بخوانیم! بگو منزه است پروردگارم! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم!؟

از این آیه شریفه نیز مفسران نفی معجزه اقتراحی را نتیجه گرفته‌اند. (شیخ طوسی، تیان،

۵۱۸/۶؛ خویی، البیان، ۱۱۱؛ طباطبایی، المیزان، ۹۷/۷ و ۲۰۳/۱۳)

۳. «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (یونس/۲۰)

می‌گویند چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟! بگو: غیب تنها برای خدا است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم!

آیات یاد شده که از اجابت نشدن درخواست معجزه از سوی مشرکان حکایت دارد با روایاتی که معجزه شق القمر را از نوع اقتراحی معرفی می‌کند ناسازگار می‌نماید. بر اساس آیات، معجزات درخواستی اجابت نمی‌شود اما بر اساس روایات شق القمر خواست مشرکان برای دو نیمه کردن ماه اجابت می‌شود.

گروه دوم: آیاتی که دلالت بر عذاب تکذیب کنندگان معجزات اقتراحی دارد:

۱. «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (نحل/۲۶)

کسانی که قبل از ایشان بودند از این توطئه‌ها داشتند؛ ولی خداوند به سراغ شالوده آنها رفت؛ و آن را از اساس ویران کرد؛ و سقف از بالا بر سرشان فرود ریخت؛ و عذاب از آنجایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد!

۲. «كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (زمر/۲۵)

کسانی که قبل از آنها بودند نیز تکذیب نمودند، و عذاب از جایی که فکر نمی‌کردند به سراغشان آمد!

این گروه از آیات از عذاب تکذیب کنندگان معجزات اقتراحی خبر می‌دهد. بنابر این به استناد آیات یاد شده کسانی که این گونه معجزات را تکذیب می‌کنند گرفتار عذاب الهی خواهند شد در صورتی که هیچ‌گونه گزارشی از عذاب کسانی که دو نیم شدن ماه را تکذیب کردند وجود ندارد.

گروه سوم: آیاتی که از بی‌توجهی پیامبر به معجزات درخواستی حکایت دارد:

۱. «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (انعام/۱۲۴)

و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید، می‌گویند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر این‌که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود! خداوند آگاهتر است که

رسالت خویش را کجا قرار دهد! بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، در مقابل مکر که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد.

۲. «بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ» (انبیاء/۵)

آن‌ها گفتند: بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را بدروغ به خدا بسته؛ نه، بلکه او یک

شاعر است! باید معجزه‌ای برای ما بیاورد؛ همان‌گونه که پیامبران پیشین فرستاده شدند!

۳. «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ

مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (قصص/۴۸)

ولی هنگامی که حق از نزد ما برای آن‌ها آمد گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده

شد به این پیامبر داده نشده است؟! مگر بهانه جویانی همانند آنان، معجزاتی را که در گذشته

به موسی داده شد، انکار نکردند و گفتند: این دو نفر دو ساحرند که دست به دست هم داده‌اند

و ما به هر دو کافریم؟!!

بر اساس آیات یاد شده پیامبر(ص) نباید به درخواست نوع معجزه از سوی ایشان وقعی

می‌نهاد در صورتی که برابر این روایات، پیامبر(ص) به خواست آنان ماه را به دو نیمه تقسیم

کرد.

ه. ناسازگاری با روایات:

مجموعه‌ای از روایات نیز دلالت دارد که معجزه اقتراحی از سوی پیامبر(ص) انجام

نمی‌شود:

۱. روایت ابی‌جارود از امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه «و ما منعنا ان نرسل بالآیات»: «أن

محمددا صلی الله علیه وآله سألهم بآیه فنزل جبرئیل قال إن الله يقول وما منعنا ان

نرسل بالآیات إلى قومك إلا أن كذب بها الأولون وكنا إذا أرسلنا إلى قریه آیه فلم يؤمنوا بها

أهلكناهم فلذلك اخرنا عن قومك بالآیات» (قمی، ۲/۲۱)

۲. روایت سعید بن جبیر از ابن عباس: «سأل أهل مكة النبي صلى الله عليه وسلم ان يجعل

لهم الصفا ذها وان ينحى الجبال عنهم فيزدرعوا فقبل له ان شئت ان تستأني بهم وان شئت ان

تؤتيهم الذي سألو فان كفروا أهلكوا كما أهلكت من قبلهم قال لا بل استأني بهم فأنزل الله عز

وجل هذه الآية وما منعنا ان نرسل بالآيات الا ان كذب بها الأولون وأتينا ثمود الناقة مبصرة»

(احمد بن حنبل، ۱/۲۵۸؛ نیشابوری، ۲/۳۶۲)

۳. عمران بن حکم از ابن عباس: «قالت قريش للنبي صلى الله عليه وسلم: ادع لنا ربك أن

يجعل لنا الصفا ذهباً ونؤمن بك. قال: وتفعلون؟ قالوا: نعم. قال: فدعا فاتاه جبريل فقال: إن ربك عز وجل يقرأ عليك السلام ويقول: إن شئت أصبح لهم الصفا ذهباً فمن كفر بعد ذلك منهم عذبه عذاباً لا أعذبه أحداً من العالمين وإن شئت فتحت لهم باب التوبة والرحمة قال بل باب التوبة والرحمة» (احمد بن حنبل، ۲۴۲/۱)

روایات یاد شده با روایاتی که شق القمر را معجزه اقتراحی معرفی می‌کند ناسازگار است.

بخش دوم: مستندات قرآنی

آیه شریفه «اقتربت الساعة وانشق القمر» مهم‌ترین یا تنها دلیل قرآنی بر معجزه شق القمر معرفی شده است.

بسیاری از تفسیر نویسان آیه یاد شده را ناظر به دو نیم شدن ماه به عنوان معجزه پیامبر(ص) دانسته و زمان این رخداد را سه یا پنج سال پیش از هجرت به مدینه می‌دانند.^۱ این گروه که مشهور مفسرانند، ظاهر آیه (سمعانی، ۳۰۷/۵؛ قرطبی، ۱۲۷/۱۷؛ طوسی، تیبان، ۴۴۲/۹) ، سیاق و روایات شق القمر را دلیل ادعای خویش شمرده‌اند.

در برابر مشهور تفاسیر دیگری نیز از آیه شریفه صورت گرفته است که برخی عبارتند از: الف. آیه شریفه از رخداد شق القمر به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت خبر می‌دهد. مراد از «انشق القمر»، «سینشق القمر» است و کاربرد فعل ماضی به جای فعل مضارع نشانه از قطعی بودن وقوع شق القمر در آینده دارد. عثمان بن عطاء، بلخی، حسن بصری، ولی الله دهلوی و ... از طرفداران این تفسیر شناخته می‌شوند. (سمعانی، ۳۰۶/۵؛ جصاص، ۶۸/۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۱۰/۹؛ مقریزی، ۱۷/۵؛ مراغی، ۷۶/۲۷)

ب. آیه شریفه از کسوف ماه در عصر پیامبر(ص) خبر می‌دهد و واژه «انشق» به معنای انکساف است. (سمعانی، ۳۰۷/۵)

ج. عبارت «اقتربت الساعة» در آیه شریفه مانند آیه از بی نور شدن ماه به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت خبر می‌دهد چنان‌که آیه «وَحَسَفَ الْقَمَرُ» (قیامت/۸) از بی نور شدن ماه به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت خبر می‌دهد.

^۱ سوره قمر در شمار سور مکی قرار دارد و زرکشی این سوره را سی و هشتمین سوره نازل شده در مکه معرفی می‌کند. سوره قمر از جهت نزول پس از سوره بلد، طارق، قمر و ص است. بنابر این سوره قمر در آغاز بعثت فرود آمده است. سخنی از عایشه موبد این نظریه است: وقتی که من جاریه‌ای بودم که بازی می‌کردم آیه «بل الساعة موعدهم والساعة أدهى وأمر» (قمر/۴۶) فرود آمد (صحیح بخاری) و افزون بر این برخی نزول سوره بلد را سال سوم بعثت می‌دانند چنان‌که برخی مدعی هستند که سوره قمر هشت سال پیش از هجرت فرود آمده است بنابر این نتیجه می‌گیریم که این سوره ناظر به ماجرای شق القمر نبوده است و یا شق القمر ناظر به این سوره نیست.

- د. واژه «أَنْشَقُّ» در آیه شریفه به معنای وضح است و کلمه «الْقَمَرُ» به معنای امر. در عرف عرب وقتی چیزی آشکار و روشن می‌گردد از آن به قمر یاد می‌کنند. (قرطبی، ۱۲۶/۱۷)
- ه. آیه شریفه از انشقاق ظلمت از ماه خیر می‌دهد نه دو نیمه شدن ماه: «انشقاق القمر هو انشقاق الظلمه عنه بطلوعه فی اثنائها» (قرطبی، ۱۲۶/۱۷)
- و. آیه شریفه بر جدایی ماه از زمین دلالت دارد. (طباطبایی، ۵۵/۱۹)
- دلایل طرفداران نظریه مشهور**
- آنان که تفسیر مشهور را صحیح دانسته در مقام نقد تفسیر دیگران دلایلی عرضه می‌دارند که عبارتند از:
۱. ناسازگاری با برداشت مشهور مشهور مفسران قرآن، آیه یاد شده را ناظر به رخداد شق القمر در عصر پیامبر (ص) می‌دانند. بنابر این تفسیر امثال عثمان بن عطا و بلخی و حسن بصری از درجه اعتبار ساقط است. (ثعلبی، ۱۶۰/۹)
 ۲. ناسازگاری با ظاهر آیه؛ فعل ماضی «انشق» از وقوع فعل در گذشته حکایت دارد و حمل آن بر رخداد شق القمر در آینده با فعل ماضی انشق سازگار نیست. (سمعانی، ۳۰۷/۵؛ قرطبی، ۱۲۷/۱۷؛ شیخ طوسی، تبيان، ۴۴۲/۹)
 ۳. ناسازگاری با سیاق آیه بعد: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» (قمر/۲) کلمه «يَرَوْا» دلیل است بر این‌که مراد از «آيَةً» شق القمر است نه آیات وحی. زیرا اگر مراد آیات وحی بود شایسته بود به جای «يَرَوْا» واژه «يَسْمَعُونَ» به کار می‌رفت. افزون بر این، اعراض از آیه و سحر خواندن آن مربوط به دنیا است نه آخرت زیرا در آخرت حقایق بر همگان آشکار می‌شود و سحر خواندن آیات الهی بی‌معنا است.
 ۴. ناسازگاری با روایات نظر غیر مشهور با روایاتی که رخداد شق القمر در عصر پیامبر (ص) را گزارش کرده است، ناسازگار است. (ثعلبی، ۱۶۰/۹-۱۶۱)
 ۵. ناسازگاری با اجماع (طوسی، تبيان، ۴۴۲/۹)
 ۶. نشانه‌های قیامت شناخته شده است و شق القمر در شمار این نشانه‌ها قرار نگرفته است. بنابر این شق القمر از نشانه‌های قیامت نخواهد بود. (سمعانی، ۳۰۷/۵؛ قرطبی، ۱۲۷/۱۷؛ فخر

رازی، ۲۸/۲۹؛ مقریزی، ۱۸/۵؛ طوسی، تبیان، ۴۴۲/۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۱۰/۹؛ طباطبایی، (۵۵/۱۹)

سنجش و ارزیابی:

۱. تفسیر مشهور، دلیل بر نادرستی تفسیر غیر مشهور نیست و نمی‌توان از مشهور بودن یک فهم، نادرستی دیگر فهم‌ها را نتیجه گرفت چنان‌که در گذشته و حال تفاسیری ناسازگار با نظریه مشهور صورت گرفته است که پس از گذر زمان درستی نظریه غیر مشهور اثبات گردیده است. برای نمونه برخی از تفاسیر علمی از آیات قرآن بر خلاف نظریه مشهور است و در عین حال صحیح می‌نماید و با علم و دانش بشری سازگار. برای نمونه تفسیر آیاتی از قرآن به زوجیت اشیاء، حرکت زمین، پیدایش موجودات از آب و کروی بودن زمین ناسازگار با نظریه مشهور می‌نماید و کاملاً صحیح می‌باشد و نمی‌توان به بهانه تفسیر مشهور از آیات یاد شده تفاسیر جدید را باطل و نادرست خواند.

۲. عبارت «اقتربت الساعة» از نزدیکی قیامت خبر می‌دهد. بنابر این، عطف «وانشق القمر» به «اقتربت الساعة» نشان از شق القمر در آینده دارد نه وقوع آن در عصر پیامبر (ص). افزون بر این، سیاق پیشینی و پسینی «وانشق القمر» در باره قیامت است. و نیز آیات پایانی سوره نجم از نزدیکی قیامت و عذاب اخروی سخن می‌گوید و سوره قمر پس از سوره نجم فرود آمده است. بنابر این «وانشق القمر» نیز یکی از نشانه‌های برپایی قیامت یا نزدیکی قیامت خواهد بود. افزون‌تر آن‌که موضوع سوره قمر انذار از عذاب اخروی است و اگر از عذاب دنیوی امت‌های پیشین سخن گفته شده، این انذار مقدمه انذار از عذاب اخروی است. بنابر این عبارت «وانشق القمر» در ارتباط با موضوع سوره و به عنوان یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت خواهد بود و بسیار بعید است که در بحث عذاب اخروی ناگهان بحث بریده شود و شق القمر به عنوان یکی از معجزات پیامبر مطرح گردد و بی ارتباط با موضوع سوره باشد.

۳. در آیه شریفه «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم/۱۸) مراد از آیات نشانه‌ها است نه خصوص معجزات. بنابر این کاربرد واژه «یروا» هیچ‌گونه مشکلی ایجاد نمی‌کند. و استناد به عبارت «و يقولوا سحر مستمر» نمی‌تواند «انشق القمر» را از نشانه‌های برپایی قیامت خارج کند؛ زیرا این رخداد از نشانه‌های برپایی قیامت است نه خود قیامت.

۴. چنان‌که پیش از این گفته شد روایات شق القمر از چندین جهت در خور اعتماد نیست و نمی‌توان بر نادرستی تفسیر مخالف، به آن‌ها استناد کرد.

۵. در آیات: «وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ» (مرسلات/۹)؛ «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (انشقاق/۱)؛ «وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» (فرقان/۲۵) شکافتن اجرام آسمانی از نشانه‌های برپایی قیامت معرفی شده است. دو نیم شدن ماه نیز از آن جهت که یکی از اجرام آسمانی است از نشانه‌های برپایی قیامت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

رخداد شق القمر در عصر پیامبر نه دلیل روایی دارد و نه قرآنی.

مستندات روایی این رخداد از چندین جهت محل تأمل است:

الف. در روایات اهل سنت تنها ابن مسعود شاهد شق القمر بوده است که روایت او اولاً اضطراب در متن دارد و ثانیاً ناسازگار با آیات و روایات است. روایات شیعه نیز از جهت سند ضعف دارد و در نوع معجزه و تعداد شق القمر با یگدیگر اختلاف دارند.

ب. روایات شق القمر با یگدیگر در محل قرار گرفتن شق القمر، مدت شق القمر، شکل جدایی دو نیمه، درخواست کنندگان، نوع معجزه، مکان مشاهده، زمان مشاهده و تعداد شق القمر اختلاف دارند.

ج. شماری از روایات شق القمر با چند گروه از آیات ناسازگارند. گروه نخست آیاتی که پیامبر را فاقد معجزه اقتراحی معرفی می‌کند. گروه دوم آیاتی که بر عذاب منکران معجزات اقتراحی دلالت دارد. گروه سوم آیاتی که پیامبر را بی‌توجه به معجزات اقتراحی می‌خواند.

د. روایات شق القمر ناسازگار با روایاتی است که پیامبر را فاقد معجزه اقتراحی معرفی می‌کند.

مستند قرآنی شق القمر نیز دو نیم شدن ماه در عصر پیامبر را نتیجه نمی‌دهد چه این‌که: اولاً تفاسیر دیگری نیز از آیه شریفه وجود دارد و تفسیر مشهور نافی آن‌ها نیست. درثانی، سیاق پیشینی و پسینی آیه، رخداد شق القمر در عصر پیامبر را بر نمی‌تابد. سوم این‌که قرائن موجود در آیه شق القمر را نشانه برپایی قیامت جلوه می‌دهد. در نهایت چنان‌که در دیگر آیات وحی، شکافتن آسمان نشانه برپایی قیامت است شق القمر نیز نشانه برپایی قیامت خواهد بود.

منابع

- آلوسی، محمود، *روح المعانی*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن الجوزی، *زاد المسیر*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- ابن جریر طبری، *جامع البیان*، تحقیق خلیل المیس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری*، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶.
- ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- احمد بن حنبل، *مسند احمد*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- اصبهانی، اسماعیل، *دلائل النبوه*، تحقیق سلیمان الراشد الحمید، دار العاصمه للنشر و التوزیع، بی تا.
- اندلسی، ابو حیان، *البحر المحیط*، تحقیق عبدالوجود، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ایجی، عضد الدین، *المواقف*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۷ق.
- البخاری، محمد، *التاریخ الصغیر*، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- _____، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- البغوی، حسین، *تفسیر البغوی*، تحقیق خالد عبدالرحمن العک، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
- ترمذی، محمد، *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- النفرشی، مصطفی، *نقد الرجال*، تحقیق آل البیت، قم: آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی، احمد، *تفسیر الثعلبی*، تحقیق محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جصاص، احمد، *احکام القرآن*، تحقیق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، *المستدرک*، تحقیق المرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- الحویزی، عبد علی، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق محلاتی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- الخطیب البغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- خویی، ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالزهرا، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ق.
- الذهبی، محمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنوط، بیروت، الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
- الراوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، تحقیق ابطحی، قم، الامام المهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- الزیلعلی، جمال الدین، *تخریج الاحادث والآثار*، تحقیق عبدالرحمن السعد، ریاض: دار ابن خزیمه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- سقاف، حسن بن علی، *صحیح شرح العقیده الطحاویه*، عمان، دارالامام النووی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

- سمرقندی، ابواللیث، *تفسیر السمرقندی*، تحقیق محمود مطرجی، بیروت: دارالفکر، بی تا
- السمعانی، عبد الکریم، *تفسیر السمعانی*، تحقیق یاسر بن ابراهیم، ریاض: دار الوطن، چاپ اول، سیوطی، جلال الدین، *الدر المثور*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- الشهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، تحقیق گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
- شیخ طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، قم، نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- _____، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- شیخ طوسی، محمد، *التبیان*، تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- _____، *الامالی*، قم: دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صنعانی، عبدالرزاق، *تفسیر القرآن*، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- _____، *المصنف*، تحقیق اعظمی، بی جا: بی نا، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- الطبرانی، سلیمان، *المعجم الکبیر*، تحقیق سلفی، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الطبری، ابن جریر، *جامع البیان*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی، چاپ دوم، بی جا، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- عطاردی، عزیر الله، *مسند الامام الرضا (ع)*، بی جا: المؤتمر العالمی الامام الرضا (ع)، ۱۴۰۶ق.
- علامه مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- العینی، بدر الدین، *عمده القاری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غرناطی کلبی، ابن جزی، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
- فخر رازی، محمد، *تفسیر الرازی*، چاپ سوم، بی جا، بی نا، بی تا.
- فیض کاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
- قرطبی، محمد، *تفسیر القرطبی*، تصحیح احمد عبدالرحیم البردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- القمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق جزائری، چاپ سوم، قم، دارالکتب، ۱۴۰۴ق.
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر مراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- المزی، جمال الدین، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: الرساله،

۱۴۰۶ق.

مغنیه، محمد جواد، *الکاشف*، چاپ سوم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۱م.
المقریزی، احمد، *امتاع الاسماع*، تحقیق النمیسی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
الموصلی، ابویعلی، *مسند ابی یعلی*، تحقیق حسین سلیم اسد، بی جا، دارالمأمون للتراث، بی تا.
الهیثمی، علی، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
نیشابوری، مسلم، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر، بی تا.

